

[شرائط لباس مصلی 1](#_Toc20064837)

[ادامه مسأله 47 1](#_Toc20064838)

[تصویر علم اجمالی برای تنجیز وجوب قضا 1](#_Toc20064839)

[فرع 48 (حکم ستر با لحاف و فرش برای مصلی خوابیده) 4](#_Toc20064840)

[الف) فرض پیچیدن لحاف به دور خود 4](#_Toc20064841)

[ب) فرض انداختن روی بدن یا زیر بدن 4](#_Toc20064842)

[قول أول (لزوم صدق صلاة فی الثوب) 5](#_Toc20064843)

[تفاوت ستر صلاتی با ستر از أجنبی طبق قول أول 5](#_Toc20064844)

[قول دوم (عدم لزوم صدق صلاة فی الثوب) 6](#_Toc20064845)

[مناقشه در فتوای صاحب عروه 6](#_Toc20064846)

[روایت خاص در مورد غیر مأکول اللحم 7](#_Toc20064847)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به مسأله 47 بود که صاحب عروه در این مسأله، سه فرع را مطرح نمودند و در جلسات قبل، مطالبی راجع به این سه فرع بیان شد.

# شرائط لباس مصلی

# ادامه مسأله 47

إذا كان عنده ثوبان: يعلم أن أحدهما حرير أو ذهب أو مغصوب و الآخر مما تصح فيه الصلاة‌ لا تجوز الصلاة في واحد منهما بل يصلي عاريا و إن علم أن أحدهما من غير المأكول و الآخر من المأكول أو أن أحدهما نجس و الآخر طاهر صلى صلاتين و إذا ضاق الوقت و لم يكن إلا مقدار صلاة واحدة يصلي عاريا في الصورة الأولى و يتخير بينهما في الثانية‌

## تصویر علم اجمالی برای تنجیز وجوب قضا

قبل از ورود در مسأله بعد، توضیحی راجع به علم اجمالی که در جلسه قبل به عنوان منجّز برای وجوب قضا بیان شد، عرض می کنیم؛

برخی یک علم اجمالی مطرح می کنند که مثلاً بر شخص فاقد الطهورین، یا أدای نماز بدون طهارت واجب است و یا قضای نماز، حتّی در فرضی که نماز بی طهارت در داخل وقت بخواند، بر او واجب است؛ لذا فاقد الطهورین طبق این علم اجمالی باید هم داخل وقت، نماز بدون طهارت بخواند و هم قضای نماز را، خارج از وقت بعد از پیدا کردن آب، انجام دهد. و شبیه این علم اجمالی نیز در محل بحث مطرح شد.

برخی مثل مرحوم صدر در بحثی این علم اجمالی را مطرح می کنند و قائل به تنجّز آن می شوند ولی به نظر ما، این علم اجمالی به دو بیان منجّز نیست؛

**بیان أول این است که:** به نظر ما، منشأ تنجّز علم اجمالی، تعارض اصل برائت در أطراف است که در این صورت عقل، علم اجمالی را نسبت به وجوب موافقت قطعیه منجّز قرار می دهد. و لذا اگر أصل بدون معارض جاری شود و ارتکاز عقلاء، مانعی از جریان أصل در أطراف علم اجمالی نبیند، دیگر علم اجمالی منجّز نخواهد بود.

و در مثال فاقد الطهورین با ترک أداء نماز در وقت، علم تفصیلی به وجوب قضا پیدا می شود و لذا عقلاء جریان أصل برائت در طرف أداء را، مستنکر نمی دانند؛ یعنی وجه این که أصل برائت در أطراف علم اجمالی جاری نمی شود این است که خلاف ارتکاز عقلاء بوده و دلیل اصل از اطراف علم اجمالی انصراف دارد و لذا اگر علم اجمالی، خصوصیتی داشت که با عرضه آن به عقلاء، جریان أصل را استنکار نکنند، در این صورت أصل برائت جاری خواهد شد و این خصوصیت در فاقد الطهورین وجود دارد زیرا عقلاء می گویند وقتی شخص، أداء را ترک می کند علم تفصیلی به طرف دوم یعنی وجوب قضا پیدا می کند و لذا برائت از وجوب أداء را استنکار نمی کند.

و توجه شود که فاقد الطهورین را به عنوان مثالی فرضی بیان کردیم و راجع به آن بحث نمی کنیم وگرنه ممکن است کسی به «لاصلاة إلا بطهور» تمسّک کند و به عنوان یک أماره، صحت نماز بی طهور را نفی کرده و بگوید نماز بی طهور در عرف شارع، نماز نیست و با این کار علم اجمالی را منحلّ کند. و لکن ما با قطع نظر از این مطلب، می گوییم أصل برائت از وجوب أداء، خلاف مرتکز عقلا نمی باشد.

**سؤال:** اگر نسبت به نماز أدایی بدون طهارت، منجّزی نداشته باشد پس می تواند آن را نخواند و اگر نخواند دیگر علم اجمالی وجود نخواهد داشت بلکه در این صورت علم تفصیلی وجود دارد یعنی با نبود منجّز نسبت به نماز أدایی بدون طهارت، علم اجمالی بالفعل نخواهد بود و علم اجمالی بالفعل در صورتی است که لازم باشد نماز أدایی بدون طهارت را انجام بدهد.

**جواب:** کسی که فاقد الطهورین است می داند یا الآن شارع، تکلیف «صل بلاطهارة» را متوجه او کرده است و یا وجوب قضای بعد از وقت، نسبت به او اطلاق دارد و چه نماز بدون طهارت در داخل وقت را بخواند و چه نخواند احتمال وجوب قضا به سبب اطلاق، ثابت است؛ به بیان دیگر یا وجوب نماز بدون طهارت متوجه او می باشد و یا اگر وجوب نماز بدون طهارت متوجه او نباشد پس وجوب قضا در حق او، اطلاق دارد (چه نماز بدون طهارت خوانده باشد و چه نخوانده باشد) و باید قضای نماز را بخواند. و لذا فی حد ذاته مقتضی تنجیز برای «نماز بدون طهارت در داخل وقت» وجود دارد.

**و لکن کلام ما در این بود که**: وجه تنجیز علم اجمالی نسبت به اطراف، این است که اگر اصول در یک طرف جاری شود و در طرف دیگر جاری نشود ترجیح بدون مرجّح است و اگر در هر دو طرف جاری شود خلاف مرتکز عقلا است ولی أصل برائت از وجوب أدا در محل بحث، خلاف مرتکز نیست زیرا اگر شخص داخل وقت نماز نخواند، علم تفصیلی به وجوب قضا، پیدا می کند.

و این که قضای نماز، عدل أدای نماز در داخل وقت نیست و ممکن است تمام مصلحت نماز در داخل وقت را استیفا نکند؛ اشکالی ندارد زیرا بالأخره در وجوب أدا، شک وجود دارد و با برائت، این وجوب را نفی می کنیم.

**تطبیق بر محل بحث این است که**: بیان کردیم اگر دو ثوب داشته باشیم و یکی از غیر مأکول باشد و به اندازه یک نماز فرصت باقی باشد، در یکی از دو لباس، نماز می خواند و قضا هم لازم نیست مگر این که کشف شود این شخص در لباس غیر مأکول اللحم، نماز خوانده است که در این صورت قضا لازم می شود زیرا مشهور حدیث لاتعاد را جاری نمی دانند. و علم اجمالی که تصویر شد (که یا نماز خواندن در این لباس واجب است اگر از مأکول اللحم باشد و یا قضای نماز در فرضی که در این لباس، نماز خوانده می شود واجب است اگر آن لباس از غیر مأکول اللحم باشد[[1]](#footnote-1)) با بیانی که مطرح شد منجّز نخواهد بود.

**بیان دوم بر عدم تنجّز این علم اجمالی این بود که**: با قطع نظر از این علم اجمالی، نسبت به أصل تکلیف به أدای نماز، علم تفصیلی به «یجب الصلاة فی الساتر المباح» وجود دارد زیرا یکی از دو ثوب مباح است و شخص بر نماز در ساتر مباح قادر است و چون موافقت قطعیه ممکن نیست عقل در حکم خود، تنزّل کرده و موافقت احتمالیه را منجّز می کند ولو علم اجمالی وجود نداشته باشد. و قطعاً نماز در این لباس بر مکلف، متعیّن نیست زیرا ترجیح بدون مرجّح است و لذا یک طرف علم اجمالی منجّز دیگری دارد و علم اجمالی هیچ تأثیری در تنجیز این طرف، ندارد و لذا این علم اجمالی، صلاحیّت تنجیز ندارد.

# فرع 48 (حکم ستر با لحاف و فرش برای مصلی خوابیده)

المصلي مستلقيا أو مضطجعا لا بأس بكون فراشه أو لحافه نجسا أو حريرا أو من غير المأكول‌ إذا كان له ساتر غيرهما و إن كان يتستر بهما أو باللحاف فقط فالأحوط كونهما مما تصح فيه الصلاة‌

بحث در رابطه با کیفیت ساتر نماز، در حال استلقاء (بر پشت خوابیدن) و در حال اضطجاع (به پهلو خوابیدن) است:

**صاحب عروه می فرماید**: اگر ساتر پاک و حلال داشته باشد نجس بودن، حریر بودن و حرام گوشت بودن فرش و لحاف اشکالی ندارد و تنها فرش و لحاف نباید غصبی باشند. ولی اگر ساتر مکلف، فرش یا لحاف باشد احتیاط واجب آن است که شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد.

**در توضیح فرمایش صاحب عروه می گوییم:**

## الف) فرض پیچیدن لحاف به دور خود

گاهی مصلی، فرش یا لحاف را دور خود می پیچد؛ در این صورت «لبس» صدق می کند و «لبس» یعنی انسان، پارچه ای را دور خود بپیچد «یلف الملبوس علی جسده» به نحوی که ملبوس، ظرف شود و حداقل برخی از جسد انسان را احاطه کند. و در صدق لبس، خیاطی شدن لباس شرط نیست و لذا اگر شخصی پتو و ملحفه را دور خود بپیچد، لبس و «صلی فیه، صل مع الساتر» صدق می کند. و لباس در نماز لازم نیست حتماً قمیص و دشداشه باشد (که خیاطی شده اند) و لذا در دو حوله احرام بسته می شود و تعبی به «ثوبی الاحرام» می شود یا نماز در لنگ، صحیح است با این که لنگ، لباس دوخته نیست. مهم این است که لبس صدق کند و لذا در مورد فرش و لحاف اگر لبس کند باید شرایط ملبوس را داشته باشد و نجس و از غیر مأکول اللحم و از حریر نباشد.

## ب) فرض انداختن روی بدن یا زیر بدن

بحث در جایی است که مصلی، پتو را زیر خود یا روی خود بیندازد که «صلی فیه» و «لبس» صدق نمی کند زیرا «صلی فیه» به معنای «صلی و هو فیه» است و باید پتو آن شخص را احاطه کند تا صادق باشد و به معنای «صلی و هو تحته، صلی و هو فوقه» نیست.

### قول أول (لزوم صدق صلاة فی الثوب)

و لذا برخی بزرگان مثل مرحوم داماد و مرحوم خویی می فرمایند: شخصی که ساتر ندارد و پتو را روی خود انداخته است حکم عریان را دارد و این شخص «عریانٌ تحت اللحاف» است و اگر عمداً این گونه نماز بخواند نمازش باطل است ولی اگر چاره ای نداشته باشد نمازش صحیح است. و ستر صلاتی به نظر این بزرگان به این است که عرفاً «صلی فی ثوب» صدق کند و البته ثوب به معنای ثوب دوخته شده نیست. و این بزرگان، شرطیت نماز در ثوب را از روایات نیز استفاده کرده اند؛

1-وَ سَأَلَ مُحَمَّدٌ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي ثَوْبِهِ وَ لَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ غَيْرُهُ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ غَسَلَهُ[[2]](#footnote-2)

2-صحیحه صفوان: [سَعْدٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ مَعَهُ ثَوْبَانِ فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَ لَمْ يَدْرِ أَيُّهُمَا هُوَ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ خَافَ فَوْتَهَا وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُصَلِّي فِيهِمَا جَمِيعاً[[3]](#footnote-3)]

یعنی ولو مصلی می تواند برگ درخت به خود ببندد ولی با این حال فرموده اند اگر ثوب طاهر یافت نشد، در ثوب نجس نماز می خواند.

#### تفاوت ستر صلاتی با ستر از أجنبی طبق قول أول

توجه شود که ستر صلاتی به نظر این بزرگان با ستر از أجنبی متفاوت است؛ ستر از ناظر محترم، با تاریکی و آب کدر که جسد را بپوشاند کفایت می کند ولی برای ستر صلاتی کافی نیست و شخصی که داخل آب کدر است حکم عریان را دارد. و به صورت فی الجمله که قطعاً این دو با هم متفاوت اند مثل این که دست گذاشتن برای ستر از ناظر محترم کافی است ولی برای ستر صلاتی کافی نیست و همین طور آب کدر و تاریکی. و لکن این بزرگان علاوه بر آن، صدق ثوب را هم لازم دانسته اند.

**تذکّر:** ملحفه اگر روی دوش انداخته شود حالت لفّ دارد مثل رداء است ولی اگر در حالت خوابیده روی بدن خود بیندازد «صلی فی اللحاف» صدق نمی کند و بین این که لحاف را مثل عبا روی گردن خود بیندازد و بین این که روی خود بیندازد تا بخوابد، تفاوت وجود دارد.

خلاصه این که: عرض ما این است که بنا بر نظر بزرگانی که می گویند کشیدن لحاف بر روی خود، لبس محسوب نمی شود در این صورت نماز این شخص، نماز عریانی و به صورت ایمائی خواهد بود و اگر می تواند باید لباس تهیه کند.

طبق این مبنا، مکلف در صورت نبود ناظر محترم و عدم امکان پیچیدن لحاف به دور خود، می تواند لحاف را روی خود نیندازد زیرا این کار، جزء نماز یا شرط نماز نیست و تنها لبس الثوب، جزء یا شرط نماز است.

و أما روایت [وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قُطِعَ عَلَيْهِ أَوْ غَرِقَ مَتَاعُهُ فَبَقِيَ عُرْيَاناً وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ إِنْ أَصَابَ حَشِيشاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَتَمَّ صَلَاتَهُ بِرُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْمَأَ وَ هُوَ قَائِمٌ‌[[4]](#footnote-4)] تعبّد خاص است که فرموده است اگر لباس نداشت با برگ درخت یا چیز دیگر خود را بپوشاند که این مطلب، بحث دیگری است.

### قول دوم (عدم لزوم صدق صلاة فی الثوب)

ولی به نظر مشهور، لحاف می تواند ساتر باشد یعنی همین که روی خود بیندازد کافی است و لازم نیست زیرا آن لباس بپوشد و طبق این مبنا، لحاف هم صلاحیت ساتر بودن دارد.

### مناقشه در فتوای صاحب عروه

لذا این که صاحب عروه فرمود «اگر ساتر دیگری نداشت أحوط این است که باید لحاف و فرش او پاک و مباح باشد» وجهی ندارد؛ اگر به خاطر ساتر بودن و صدق «صلی فیه»، پاک و مباح بودن لازم است که در این صورت وجود ساتر و عدم وجود ساتر آخر، تأثیری در حکم نخواهد داشت و اگر (مانند مبنای مرحوم داماد و مرحوم خویی نسبت به لحاف و فرش) «صلی فیه» صدق نمی کند دیگر نجس بودن، از حریر بودن و از غیر مأکول اللحم بودن مشکلی نخواهد داشت.

تنها نکته ای که می توان به نفع صاحب عروه بیان کرد این است که: ما از خارج احراز کرده ایم که اگر مکلف، ساتری از ثوب نداشت و ساتر او منحصر به لحاف شد، هر چند «صلی فیه» صدق نمی کند ولی باید شرایط نمازگزار را داشته باشد. و لکن این مطلب دلیل می خواهد و اگر «صلی فی الحریر، صلی فی غیر مأکول اللحم، صلی فی النجس» صدق نکند دلیلی نداریم که مکلف باید شرایط نمازگزار را داشته باشد؛ یعنی وقتی مکلف می خواهد در نجس نماز بخواند به او می گویند «لاتصل فی النجس» و وقتی می خواهد در حری نماز بخواند به او می گویند «لاتصل فی الحریر» و لذا وقتی «صلی فیه» صدق نکند دلیل نداریم که شرایط مذکور در حق او لازم باشد.

**و لذا به نظر می رسد باید تفصیل داد:** اگر لحاف را دور خود بپیچد، «صلی فیه» صدق می کند و باید شرایط نمازگزار را داشته باشد هر چند ساتر آخری داشته باشد. و اگر لحاف را دور خود نپیچد «صلی فیه» صدق نمی کند و دلیلی بر لزوم شرایط نمازگزار در آن وجود ندارد. حال اگر ساتر دیگری نداشت طبق مبنای برخی بزرگان، مصداق نماز عریانی خواهد بود که در جای خود باید دنبال شود. و مهم عنوان «صلی فیه» است که تا لحاف را دور خود نپیچد این عنوان، صدق نخواهد کرد.

### روایت خاص در مورد غیر مأکول اللحم

البته راجع به غیر مأکول اللحم بعید نیست به قرینه موثقه ابن بکیر بگوییم که صدق «صلی فیه» لازم نیست:

[عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَ الْفَنَكِ وَ السِّنْجَابِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ فَأَخْرَجَ كِتَاباً زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرِ كُلِّ شَيْ‌ءٍ حَرَامٍ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى تُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكْلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَاحْفَظْ ذَلِكَ يَا زُرَارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ جَائِزَةٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ فَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نُهِيتَ عَنْ أَكْلِهِ وَ حَرُمَ عَلَيْكَ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يُذَكِّهِ[[5]](#footnote-5)]

در این روایت تعبیر به «الصلاة فی وبره و بوله و روثه» دارد که معنای ظرفیت نداشته بلکه معنای همراهی دارد یعنی «فی» به معنای «مع» می باشد و اگر لحاف از ما لایؤکل لحمه باشد «صلی مع ما لایؤکل لحمه» صدق کرده و موجب بطلان نماز می شود کما این که اگر محمول نمازگزار (آنچه نماز گزار با خود حمل می کند و مثلاً در جیب خود گذاشته است) از ما لایؤکل لحمه باشد مشهور، قائل به بطلان نماز شده اند.

البته راجع به فرشی که مصلی زیر خود انداخته است معلوم نیست موجب بطلان نماز باشد زیرا قدرمتیقّن معیّت که دلیل بر بطلان نماز بر آن وجود دارد این است که حالت محمول بودن را داشته باشد و مصلی آن را حمل کند و تابع مصلی قرار بگیرند و راجع به فرش زیر پا و فرش زیر بدن دلیل بر بطلان نماز با آن، وجود ندارد.

همان طور که اگر بول روی بدن یا لباس باشد نماز باطل است اگر لحاف هم روی بدن قرار بگیرد جنبه محمولیت پیدا می کند و موجب بطلان نماز می شود بخلاف صورتی که بول ما لایؤکل لحمه روی زمین باشد که اگر مصلی روی آن نماز بخواند و خشک باشد در صورتی که محل سجود پاک باشد، نمازش صحیح است.

**آقای سیستانی فرموده اند**: «فی» به معنای «مع» نیست بلکه «فی» به معنای ظرفیت است و اگر ظرفیت حقیقیه ممکن نباشد بر ظرفیت مجازیه حمل می شود؛ و در اینجا به خاطر وجود قرینه، «فی» بر ظرفیت مجازیه حمل می شود و لذا اگر محمول هم از ما لایؤکل لحمه باشد نماز باطل نمی شود و لحاف هم اگر روی خود بیندازد نماز را باطل نمی کند. و ظرفیت مجازیه به این است که بول و روث، ثوب یا جسد مصلی را ملوّث کرده باشد ولی اگر بول را در یک ظرفی، برای بردن به آزمایشگاه جمع کرده و در نماز همراه خود داشته باشد اشکالی ندارد.

ایشان در مورد وجه تعبیر «الصلاة فی شعره و وبره» فرموده اند که لباس را از شعر و وبر تهیه می کنند. و راجع به «الصلاة فی بوله و روثه» هم فرموده اند به این خاطر که لباس متلطّخ به بول و روث می شود مجازاً «صلی فی بوله» صدق می کند و به معنای «صلی فی ثوب متلطّخ ببول ما لایؤکل لحمه» می باشد. و اگر جسد مصلی نیز متلطّخ به بول باشد به همین شکل معنا می شود. و لکن بیش از این مطلب، از موثقه ابن بکیر استفاده نمی شود و لذا نه تنها لحافی که مصلی روی خود انداخته اگر از ما لایؤکل لحمه باشد اشکال ندارد؛ بلکه اگر محمول مصلی هم از ما لایؤکل لحمه باشد، اشکالی نخواهد داشت.

این فرمایش آقای سیستانی را در بحث مربوط به خود، مطرح کرده ایم و بیان کرده ایم که انصافاً وقتی گفته می شود «نماز در مو و پشم و بول و سرگین و شیر حیوان حرام گوشت باطل است» عرف از این عبارت، معیّت را می فهمد و این مطلب که «بول و روث، ثوب مصلی را ملوّث کرده باشد» را نمی فهمد. آیا عرفی است که بگوییم اگر سرگین روی لباس باشد «نماز در سرگین حیوان حرام گوشت» صدق کند ولی اگر سرگین خشک را در دست خود بگیرد «نماز در سرگین حیوان حرام گوشت» صدق نکند؟!! عرفاً این دو، تفاوتی ندارند.

1. این علم اجمالی نیز بالفعل وجود دارد زیرا مکلف علم دارد یا واجب است در این لباس نماز بخواند (اگر این لباس، لباس مباح باشد) و یا واجب است قضای نماز را انجام دهد (اگر آن لباسی که در آن نماز می خواند از غیر مأکول باشد). [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص68.](http://lib.eshia.ir/11021/1/68/أجنب) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص225.](http://lib.eshia.ir/10083/2/225/حضرت%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر العریضی، ج1، ص172.](http://lib.eshia.ir/27047/1/172/قطع%20علیه) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص397.](http://lib.eshia.ir/11005/3/397/روثه) [↑](#footnote-ref-5)